۱۶۶

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

مجلس فقری، جلساتی که فقرا تشکیل می‌دهند و برای مسائل فقری است، این جلسات مثل جلسه‌ی امروز، جلسه‌ی الان، غیر از سایر جلسات است. شما اگر برای تماشای یک فیلمی در سینما جمع می‌شوید، یک جلسه‌ای است. آن غیر از این جلسه است، یک چیزهای خاصّ دیگری هست. جلسه‌ی فقری هم، جلسه‌ای که من باید در آن باشم، در آن جلسه هم از وقتی که من هستم، می‌نشینم و می‌گویم جلسه تشکیل شده است. جلسه‌ی فقری از اوّلش یعنی از همان اوّلی که تشکیل می‌شود و مثلاً آخرین نفر که من باشم رسیدم و می‌نشینیم، محترم است. یک جنبه‌ی تقدّسی دارد، باید رعایت کنید. بنابراین من خیلی ناراحت می‌شوم از اینهایی که ما داریم حرف می‌زنیم، یکی بلند می‌شود با دیگری تعارف می‌کند با هم می‌نشینند، جنگ می‌کنند سَرِ جای نشستن.

جلسه‌ی فقری یک بهره‌ی معنوی دارد عبارت از این حرف‌ها و صحبت‌هایی است که می‌شود ولی غیر از آن، خودِ حضور در جلسه هم بهره دارد. برای اینکه درک کنید مثالی بزنم، من این را خودم دیدم، این مراحل را امتحان کردم. فرض کنید که بعد از مدّتی طولانی که در سفر بودید، مادرتان یا پدرتان، یکی از اینها که خیلی نزدیک به شما هستند، ندیده‌اید در نتیجه، حالا وارد شده‌اید، می‌بینید. بعد از روبوسی و یک صحبتی، نشستید همینطور نگاهِ هم می‌کنید، لحظاتی هیچی نمی‌گویید، حرفی ندارید، چیزی ندارید. آن لذّت معنوی که در آن لحظات می‌برید، آن لذّتی است که مؤمن از دیدار مؤمن می‌برد یعنی فقط از دیدار و اینکه گفتند: با مؤمنین و با بزرگترهای خود، (بزرگتر نه از لحاظ جثّه، از لحاظ معنویّت) با آنها بیشتر بنشینید، برای اینکه در خود خصوصیات مؤمن، فرموده‌اند: مؤمن از دیدارش بهره می‌برید. اگر چیزی اضافه گفته بشود، آن اضافه خودش حالت معنویّت پیدا می‌کند. بنابراین، این توجّه را بکنید که مجالس ما منطبق با امر الهی باشد و نه منطبق با خواسته‌ی خود ما و هویٰ و هوس.

در صفات مؤمن فرموده‌اند: از دیدن مؤمن لذّت می‌برید، از صحبت کردنش بر علم‌تان، می‌افزاید. نه اینکه خودِ همان علم است، نه! آنچه می‌گوید، در ذهن شما اثر می‌کند و بسیاری از مسائل علمی را برایتان روشن می‌کند. وقتی مثلاً با یک زارعی صحبت می‌کنید، آن زارع می‌گوید که این سبزی خوردن که من کاشتم، آب به آن نرسید، خشک شد. این یک چیزی نیست که خودِ همین به علم شما اضافه کند ولی این موجب می‌شود که فکر کنید، بله! همانطوری که سبزی را می‌کارند و سبز می‌شود، شما هم ایمان‌تان را مایه‌ی پرورش قرار دادید و باید به موقع، آب حیات که همان ولایت باشد، دوستی باشد، این آب به آن برسد اگر نه خشک می‌شود. این علم برای شما کافی می‌شود، ظاهر

می‌شود از یک مؤمنِ زارعی که شاید بی‌سواد هم باشد و حتّی به همین دلیل هم هست که در بین روستاییان، مؤمن زیادتر از شهرنشینان است و رفتارش شما را در زندگی راهنمایی می‌کند. می‌بینید خیلی ساده، بدون تکلّف حرفی که دارد با شما می‌زند، مطلبی که دارد می‌گوید. برای شما این عاید می‌شود و رفتارش را هم می‌بینید، همینطور است. باز بدون تکلّف است و چون حرکاتش، حرف‌هایش، اینها همه ناشی از آن اعتقادی است که دارد، آن اعتقاد هم در او تقویت می‌شود، هم در شما که او را می‌بینید. به این جهت است که گفته‌اند همیشه با مؤمن معاشرت کنید نه با اشخاصِ نامؤمن. خودتان حتماً امتحان کردید با اشخاصِ مؤمن، صحبت کردن و معاشرت، لذّت می‌آورد. البتّه لذّتی معنوی که در هیچیک از لذّات ظاهریِ ما نیست. لازمه‌ی اینها این است که در این مجلس و در چنین مجلسی، احترامِ مجلس را حفظ کنید. احترامِ مجلس که می‌گوییم، غیر از احترامِ فردفرد است. احترامِ فردفرد بر همه واجب است، درست است ولی مجموعه‌ی این مجلس، همین ده نفر جداگانه اگر با هم صحبت کنیم، ساده است ولی وقتی به‌عنوان جلسه‌ای تشکیل شد که معلوم شد این چند نفر می‌خواهیم با هم همفکری داشته باشیم، در آن صورت آن یک حالتِ معنوی، تقدّسی پیدا می‌کند.

به این جهت در شرکت هر مجلسی متناسب با وزنِ آن مجلس، رفتار کنید. فقرا باید در مسأله‌ی احترام به مجلس که به‌جای خود، در رعایتِ دستورات و احتراماتی که در خود فقر و درویشی به آنها توصیه شده، دقّت کنند و مواظب باشند. به این طریق عظمتِ معنوی خودشان، در دلِ خودشان آشکار می‌شود و توجّه به این معنا دارد و بسیاری مسائلِ دیگر که در اینطور مجالس، فهمیده می‌شود و خودتان می‌دانید. رعایتِ این احترامات را بکنید و بدانید این مجلس، غیر از مجلسِ تماشا و صوت و امثال اینها است. ان‌شاءالله خداوند ما را موفّق بدارد. البتّه نیّت همه‌ی ما که حضور در این مجلس است را بهره می‌بریم منتها باید اینهایی که من یادآوری کردم، رعایتِ احترامات مجلس را بکنید وإلّا خود مجلس را ما می‌دانیم، همه می‌دانیم که برای چه تشکیل شده است. البتّه فقرا به هر عنوانی با هم بنشینند و به یاد خدا باشند، مجلس فقری است. چنین مجلسی را هیچکس منحل نکرده. رعایت بسیاری آداب است که گفتیم. بنابراین خیلی بجاست که کاملاً مراقب باشیم و حتّی به‌جای همه‌ی دوره‌ها دیدید: دوره‌های جوان‌ها به‌خصوص، دوره‌ها یا بازی یا صحبت یا درس اینها دارند، (به یک منظور خاصّی است) خوب است، عیب ندارد یعنی همان کاری که من می‌خواهم تنها و مجزّا از هم بکنم، با هم انجام بدهیم، بسیار خوب است، این عیبی ندارد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۴، جلسه خواهران ایمانی)

*****

شاعر می‌گوید شاعرش کیست؟ مولوی. کسی که یک قسمت اعظمِ عمرش را در علوم قدیمه گذراند و به‌اصطلاح مجتهد بود و در آن قسمت آموزگار مردم و از لحاظ ولایت هم اشعار بعدی‌اش نشان می‌دهد. البتّه با همه‌ی اینها، یکی از آقایان گفته بود: مولوی را من نمی‌پسندم، مولوی سنّی است.

اوّلاً سنّی باشد، وقتی این اشعار را در مدح علی می‌گوید، دیگر ما چه کار داریم. این اشعاری است که جان ما است، وقتی می‌گوید: «از علی آموز اخلاص عمل»، ما باید یاد بگیریم، اگر بگوییم این کافر است یا هر چی هست، «شیر حق را دان منزّه از دغل»

یعنی معصوم است، هیچ خطایی ندارد، حالا مرید شمس تبریزی است می‌گوید:

صد هزاران بار ببریدم امید از که؟ از شمس، این ز من باور کنید

صد هزاران بار (البتّه صدهزار یک عدد تقریبی است)

بعد پس چطور شد این همه کتاب‌هایی، این همه چیزهایی نوشت که گفتند:

بازآ بازآ هر آنچه هستی بازآ گر کافر و گبر و بت‌پرستی بازآ

این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی بازآ

حالا صد بار گفته ولی صدویک بار هم هست. «صد بار اگر توبه شکستی»، اینکه گفتند: فقط چهارده معصوم یعنی در تمام جهان بیش از این چهارده نفر نبود که هیچ گناهی نداشته باشند، از هیچکس هم بُرد و خوردی نداشته باشند، همیشه آرام. مابقیِ مردم همه در موج گرفتارند، موج پایین می‌آید، بالا می‌آید، این‌طرف می‌رود، آن‌طرف می‌رود، این توبه شکستن‌ها به‌قولی، این اشتباهات و تکرار این اشتباهات، هر کدامش اگر برای ما تجربه باشد که دیگر نکنیم، دور و بر آن نرویم، در آن صورت خودش یک مقامی از سلوک است. وقتی این را جزء سلوک، درجه‌ی سلوک می‌آوریم یعنی اگر رعایت اصلش را بکنیم و رعایت توبه‌ی مجدّد، توبه‌ای که برگشت نداشته باشد، توبه‌ای که برای حفظ دنیا نباشد، در آن صورت خداوند می‌بخشد. خداوند خودش هم در قرآن می‌گوید: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ (سوره ق، آیه ۱۶) ما او را آفریدیم و ما هم می‌دانیم که چقدر نفسش برای او وسوسه می‌کند. اگر می‌دانی پس ما دیگر مجازیم، نه! مجاز نیستیم «می‌داند» ولی به همین دلیل که می‌داند از خودش باید کمک بگیریم. بگوییم تو که می‌دانی، نگذار. نگذار وسوسه‌ای در دلِ ما ایجاد بشود ولی اختیار را به خودِ ما گذاشته. خداوند در ما در عالمِ فکر و تصوّر یک نیرویی گذاشته: نیروی ایمان یا اخلاق بگوییم یا نیروی الهی که باید تمام افکار ما را کنترل کند و به آنها یا کمک کند یا حذفشان کند و بعدش هم یک اراده گذاشته. این هر دو از مختصّات خودِ خداوند است چون در حیوانات نداده، نگاه کنید می‌بینید. در خودِ حیوانات چنین چیزی نیست، اراده هم نه اراده‌ای که هر کاری که آدم می‌کند، هر حیوانی هم می‌خواهد بکند، می‌کند. آن اراده‌ای که قبلاً تفکّر کرده باشد، اینها مجموعه‌ی آن نفخه‌ی روحی‌ای است که خداوند آفریده. نفخه‌ی روحی‌ای که در انسان دمید یعنی انسان، هم تعقّل دارد و هم اراده دارد یعنی کاری که می‌خواهد بکند، گذشته و آینده‌اش را فکر می‌کند و حتّی ساده‌ترین کارها، شما امروز می‌خواهید بیایید اینجا، اوّل که تصمیم می‌گیرید می‌گویید بله، رفتن خوب است، پس امروز بلند می‌شوم. بعد دقّت می‌کنید می‌گویید: پس این کار چه فایده دارد؟ ارزش دارد؟ که بلند می‌شوید لباس می‌پوشید. این دو خصلت که مجموعه‌ی زندگی ما را تشکیل می‌دهند، در حیوانات نیست چون در شخصِ گناهکار هم این خصلت‌ها از بین نمی‌رود. یک

گناهکاری هم توبه بکند یا نکند، اگر توبه کند متوجّه می‌شود که این خصلت‌ها در او هست، از آن خصلت‌ها کمک می‌گیرد. از اراده و از عقل کمک می‌گیرد ولی خودش توجّه دارد که دارای روح است، دارای استدلال است و هر کاری را هم به‌همین‌جهت باید بکند. این خطاها به‌منزله‌ی افتادن است، همین که زمین می‌خورد. حالا اگر توبه کردید و توجّه کردید به اینکه این کاری که می‌کنید درست نیست غلط است، زمین خوردید بلند می‌شوید، لباستان را می‌تکانید راه می‌افتید می‌روید و دقّت می‌کنید که دیگر زمین نخورید ولی اگر خدای‌نکرده محوِ این کار شده باشید، بلند می‌شوید، یک استخوان پایتان شکسته. می‌شود استخوان شکسته را هم درست کرد ولی به شرط آنکه دیگر آنطوری راه نروید، برای اینکه نمی‌توانید با آن پا راه بروید و اگر بروید دومرتبه آنطور می‌شوید.

بنابراین هر بار خطایی می‌کنید، متوجّه می‌شوید به اینکه این کاری که کردید خطایی است که از دستتان در رفته، در دل توبه کنید یعنی در دل تصمیم بگیرید که دیگر این کار را نکنید. این تصمیم را بگیرید و از خدا بخواهید که این تصمیمتان را داشته باشد.

یک گفته، فرمایشی (نمی‌دانم از علی علیه‌السلام است یا از دیگری است) می‌فرماید: من دوست‌تر دارم یک بنده‌ی گناهکاری که از گناهش خجالت کشیده، توبه کرده. چهره‌اش شرم‌دار است، چهره‌اش خجالت‌زده است، نگاه کردنِ به چهره‌ی این را من دوست‌تر دارم، بیشتر دوست دارم تا آن عابد و زاهدی که همه‌ی عمرش عبادت کرده و بعد به خودش می‌نازد که این منم که اینطوری هستم. این هم ارزش توبه است که فرمود: خطاکاری که توبه کرده را من بیشتر دوست دارم. به این طریق خداوند تقریباً آن ترسِ ما را از خطا می‌پوشاند، رفع می‌کند که اگر خطایی کردید، نترسید ناراحت نشوید. فوری خطا را تا بخواهیم، جبران کنیم، ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۵، جلسه برادران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.